**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه440 – 10/ 03/ 1400 جریان استصحاب با شک تقدیری /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ظهور ثمره بحث جریان استصحاب در شک تقدیری در فرعی دیگر

بحث درباره جریان استصحاب در شک تقدیری بود. شهید صدر از مرحوم آقا ضیاء نقل می کند که ثمره این بحث در فرع دیگری نیز ظاهر می شود که اگر کسی عالم به طهارت باشد و بعد از آن شک کند که آیا طهارت باقی است یا نه؟ سپس غفلت بر او عارض شود و با غفلت نماز بخواند و پس از نماز، علم به توارد حالتین طهارت و حدث قبل از نماز برایش حاصل شود. بنابراین نمی داند آیا نماز را با طهارت خوانده یا با حدث؟ اگر استصحاب در موارد شک تقدیری جاری باشد، نماز صحیح است زیرا در حال صلاه متطهر به طهارت ظاهری است. اما در صورتی که استصحاب جاری نباشد، نماز صحیح نیست لعدم ثبوت الطهارة له في الصلاة، لا واقعاً و لا ظاهراً.[[1]](#footnote-1)

ایشان در این فرع قید شک فی بقاء الطهاره را به این خاطر قید کرده که اگر شک در بقاء طهارت نداشته باشد، قاعده فراغ حکم به صحت عمل می کند اما چون شک در بقاء طهارت دارد و در قاعده فراغ فرض آن است که شک باید حادث بعد از عمل باشد، قاعده فراغ جاری نمی شود.

ذکر قید علم به توارد حالتین بعد الصلاه نیز به این دلیل است که اگر علم به وجود حدث قبل از صلاه داشته باشد، علم دارد که نماز را با حدث خوانده است و استصحاب طهارت قبل از صلاه دیگر به درد نخواهد خورد زیرا طهارت قبل از صلاه، مثبت حکم ظاهری است و این حکم ظاهری کشف خلاف شده است. اما در فرض توارد حالتین، کشف خلاف حکم ظاهری استصحابی نشده است و می تواند اثر بخش باشد.

شهید صدر می فرماید: این فرع صحیح نیست زیرا استصحاب طهارتی که قبل از صلاه اجرا کرده، تا زمانی اثر دارد که بتوان استصحاب طهارت را جاری کرد و بعد از صلاه به علت علم به توارد حالتین، استصحاب طهارت جاری نخواهد بود و در نتیجه، اثر آن باقی نخواهد بود.

## جریان استصحاب در یقین تقدیری

شهید صدر در انتهای بحث جریان استصحاب در شک تقدیری، بحث جریان استصحاب در یقین تقدیری بنابر مبنای رکن بودن یقین در جریان استصحاب – در مقابل رکن بودن نفس حدوث سابق - را مطرح کرده است. ایشان می فرماید: بدون شک یقین فعلی معتبر است زیرا عناوین ظهور در وجود فعلی عنوان دارند و وجود تقدیری مشمول ظاهر دلیل نیست. دو تقریب ذکر شده در شک نیز جاری نیست. دو تقریب این بود که از ادله مناط بودن عدم یقین به خلاف استفاده می شود و نکته عمل به یقین سابق، وهن و سستی شک و قوّت یقین است. این دو تقریب درباره یقین تطبیق نمی شود زیرا قوت یقین متوقف بر فعلی بودن آن است و یقین تقدیری قوّتی ندارد که بخواهیم به وسیله یقین تقدیری جلوی شک بایستیم. تقریب دیگر نیز اینجا جاری نیست زیرا نکته آن این بود که ناقض یقین منحصر به یقین به خلاف است و این در یقین تقدیری قابل تطبیق نیست.

### فعلی نبود یقین در بیشتر موارد غفلت

بحثی که شهید صدر مطرح کرده در بسیاری از فروعی که در شک تقدیری مطرح شده، جاری است زیرا در این موارد، یقین، فعلی نیست. به این تقریب که با حصول غفلت در حین صلاه، معمولا بین یقین سابق و شک لاحق ملازمه وجود دارد و با غفلت از شک، از یقین سابق نیز غفلت دارد و اگر نسبت به یقین سابق التفات داشته باشد، نسبت به وجود طهارت در هنگام صلاه التفات حاصل شده و شک فعلی خواهد داشت. پس بین التفات به حالت سابقه و التفات به حالت لاحقه معمولا ملازمه وجود دارد اما شهید صدر در این فروض، این مطلب را در نظر نگرفته است.

### وجود یقین و شک در اعماق نفس در فرض غفلت

شهید صدر پس از مطرح کردن کلام آقا ضیاء 9 فرع را مطرح کرده، درباره آنها بحث می کند. در لابلای این فرع به بحثی اشاره می کنند که بحث قابل توجهی است. این بحث آن است که اگر شخصی شک کند سپس غفلت برای او حاصل شود، شک در اعماق نفس او وجود دارد و این شک موجود در اعماق نفس، بالفعل وجود دارد و این شک موجود با شک تقدیری متفاوت است. همین مطلب درباره یقین نیز صادق است و در فرض حصول غفلت، گویا یقین در اعماق نفس موجود است. در این بحث بیان شد:

اولا: آیا در فرض غفلت، یقین و شک در اعماق نفس موجود است؟ ممکن است وجود یقین و شک به طور کلی انکار شود و ممکن است کسی تفصیل داده، بگوید: غفلت گاه به حدی عمیق است که موجب زوال یقین و شک می شود و گاه در این حدّ نیست.

ثانیا: ظاهر دلیل استصحاب، ایجاد محرّکیت و در مقام تحریک است. دلیل استصحاب بیان می کند: حق ندارید به وسیله شک لاحق از یقین سابق دست بردارید. تحریک تنها در صورتی متصوّر است که نسبت به یقین و شک التفات وجود داشته باشد و وجود فعلی یقین و شک در اعماق نفس و بدون التفات، برای ایجاد تحریک کافی نیست. پس یقین و شک موجود در اعماق نفس، نمی توانند منقوض و ناقض باشند و ما دامی که به یقین و شک مورد التفات نباشد، نهی از نقض یقین به شک نمی تواند تعلّق بگیرد. در لابلای کلام شهید صدر این نکته ذکر شده است.

در نتیجه در این فرع مانند فرع سابق باید در نظر داشت که فارغ از وجود یقین و شک فعلی یا تقدیری، یقین و شک باید ملتفت الیه باشند و در این دو فرع، التفات به یقین و شک وجود ندارد. در حالی که به ظاهر ادله استصحاب، برای جریان استصحاب التفات به یقین و شک لازم است زیرا دلیل استصحاب تنها مثبت وجود حکم یقین سابق در ظرف لاحق نیست و در مقام ایجاد تحریک است و ظهور در بعث و زجر دارد. بعث و زجر نیز تنها در صورتی ممکن است که نسبت به یقین و شک، التفات وجود داشته باشد.

## صور علم به طهارت و حدث همراه با شک فعلی و تقدیری

شهید صدر به مناسبت، صور علم به طهارت و حدث همراه با شک فعلی و تقدیری را مورد بحث قرار می دهند و هر چند که بحث خوبی است، اما وارد تمام مباحث ایشان نمی شویم و تنها برخی از فروضی که ایشان مطرح کردند را نقل کرده، تذکّرات جزئی بیان خواهد شد. این تذکّرات بیشتر جزئی است و اساسی محسوب نمی شود و تنها در برخی از مباحث فرعی ایشان جاری است.

شهید صدر می فرماید: صور مختلف مسأله را با توجه به شرط فعلی بودن شک در جریان استصحاب، بررسی می کنیم. همچنین درباره قاعده فراغ بحث می کنیم که آیا در این صور، جاری است؟ برای جریان قاعده فراغ سه شرط وجود دارد:

1. شک بعد از انتهای عمل حادث شده باشد نه اینکه در حین عمل یا قبل از شروع در عمل شک وجود داشته باشد.
2. در وقت عمل، احسن حالا منه بعد العمل باشد که از آن به اذکریت حین عمل تعبیر می شود. حاج آقای والد در مباحث خویش مطرح کردند که احتمال ذُکر حین عمل معتبر است و احراز ذُکر حین عمل لازم نیست.
3. نماز در حال عمل محکوم به بطلان نباشد که شهید صدر می فرماید: ما چنین شرطی را قبول نداریم و تنها دو شرط اول، در جریان قاعده فراغ وجود دارد.

ایشان وارد بحث از فروع می شوند.

بیان شد: در فرع اول که مرحوم شیخ اعظم مطرح کردند و در فرع دوم که مرحوم آقا ضیاء بیان کردند، دو نکته مورد توجه قرار نگرفته که باید به آن توجه می شد. این دو نکته در فروع مذکور در کلام شهید صدر نیز مورد توجه نبوده و باید مباحث را با توجه به این دو نکته بررسی کرد. این دو نکته این بود:

1. علاوه بر فعلی بودن شک، یقین نیز باید فعلی باشد. شهید صدر تقدیری بودن شک را مانع جریان استصحاب نمی داند اما تقدیری بودن یقین را مانع می دانند. با توجه به این نکته، در بسیاری از این فروض، به طور متعارف غفلتِ عارض شده بر مکلّف، منشأ می شود یقین نیز فعلی نباشد. البته لزوم فعلی بودن یقین، مبتنی بر این مبناست که یقین راسخ در قلب را یقین ندانیم اما در صورتی که یقین راسخ در قلب را یقین بدانیم، در این موارد یقین وجود دارد.
2. درباره استصحاب یقین و شک تقدیری و فعلی فقط مطرح نیست. بلکه استصحاب در مقام تحریک به بقاء یقین سابق در ظرف شک لاحق است و نهی از نقض یقین سابق به وسیله شک دارد. این تحریک فرع آن است که نسبت به یقین و شک، التفات وجود داشته باشد. پس ملتفت الیه بودن یقین و شک، معتبر است. پس باید کل فروعی که شهید صدر مطرح کرده، با این نگاه بازبینی شود.

این دو نکته به طور کلی بیان شد و در تطبیقات به این دو نکته اشاره نخواهد شد و فارغ از این نکات به بررسی چند فرع می پردازیم.

## فروع نه گانه مذکور در کلام شهید صدر

شهید صدر[[2]](#footnote-2) فروع در مقام را 9 فرع دانسته به این صورت که سه فرع اصلی وجود دارد و هر یک از این سه فرع، سه صورت دارد. سه فرض اصلی این فروض است:

1. قبل از صلاه عالم به طهارت است.
2. قبل از صلاه عالم به حدث است.
3. قبل از صلاه عالم به حدث و طهارت است اما توارد حالتین قبل از صلاه وجود دارد. از باب اختصار از فرع سوم عبور می کنیم هر چند نکات سودمندی نیز در آن وجود دارد.

هر یک از این سه فرض، به سه صورت تقسیم می شود:

1. بعد از علم، شک حادث شود و نماز را در حال شک بخواند.
2. بعد از علم، غفلت حادث شود و نماز را در حال غفلت بخواند ولی در حال غفلت، شک تقدیری وجود دارد بحیث لو التفت لشک.
3. جمع بین این دو صورت به این نحو که اول علم دارد سپس شک حادث می شود و سپس غفلت حادث می شود و نماز را با حالت غفلت می خواند.

### فرع اول: علم به طهارت سپس شک در طهارت سپس صلاه در حال شک

در جایی که علم به طهارت داشته باشد و شک در بقاء کند، قاعده فراغ جاری نیست زیرا شرط اول که حدوث شک بعد العمل باشد را ندارد و شرط دوم که حالت صلاه احسن حالا منه بعدها باشد را هم ندارد زیرا بین حالت قبل از صلاه و بعد از صلاه فرقی نیست. به تعبیری دیگر، احتمال این که حین صلاه توجه زائدی به شرایط داشته باشد، وجود ندارد. بله شرط سوم موجود است چون در حین صلاه، صلاه محکوم به صحت است زیرا استصحاب حدث قطعا در حین صلاه وجود نداشته است. اما بعد از نماز استصحاب طهارت جاری می شود به شرطی که علم به توارد حالتین پس از نماز حاصل نشود که همان صورتی بود که مرحوم آقا ضیاء مطرح کردند. در صورتی که علم به توارد حالتین حادث شود، استصحاب طهارت پس از نماز جریان ندارد.

به نظر ایشان، استصحاب طهارت حال صلاه هیچ فایده ای ندارد زیرا در اینجا استصحاب طهارت بعد از صلاه معتبر است و اگر استصحاب طهارت بعد از صلاه جاری شود، حکم به صحت نماز می شود ولی در صورتی که استصحاب طهارت بعد از نماز جاری نشود، استصحاب طهارت قبل از نماز بی اثر است و نمی تواند موجب تصحیح نماز شود. بنابراین با عدم جریان استصحاب طهارت بعد از نماز، در وقت باید نماز اعاده شود لاصاله الاشتغال و خارج وقت، قضا واجب نیست زیرا قضا به امر جدید است و عنوان فوت در اینجا اثبات نمی شود.

#### بررسی: اثبات فوت با استصحاب عدم اتیان صلاه صحیح

به نظر می رسد در جایی که استصحاب طهارت بعد از نماز جاری نشود، بتوان با تمسک به اصاله الاشتغال، اعاده نماز در وقت را اثبات کرد. هر چند ممکن است گفته شود علاوه بر اصاله الاشتغال، استصحاب عدم اتیان نماز صحیح نیز مثبت وجوب اعاده است. اما به هر حال با اصاله الاشتغال حکم به لزوم اعاده ثابت می شود. اما در جایی که اصاله الاشتغال جاری نمی شود که نسبت به قضاء باشد، آیا استصحاب عدم اتیان صلاه جاری است؟

معروف این است که با استصحاب عدم اتیان نماز صحیح و واجد اجزاء و شرایط و فاقد موانع، عنوان فوت ثابت نمی شود زیرا فوت عنوان وجودی ملازم با ترک است در حالی که با استصحاب، امر عدمی اثبات می شود و اثبات فوت با استصحاب عدمی، اصل مثبت است.

اما حاج آقای والد می فرماید: فوت به جز معنای عدمی چه معنای عرفی دارد؟ فوت به معنای عدم اتیان به شیء ذی مصلحت است. تعبیر به عدم اتیان به شیء ذی مصلحت به این دلیل است که گاه به عدم وجود شرایط فعلیت تکلیف، تکلیف در وقت فعلی نمی شود مثل شخصی که در کل وقت نماز خواب بوده است. در این فرض، هر چند امر به صلاه فعلی نشده، اما عمل ذی مصلحت ترک شده و همین میزان فوت بر آن صادق است. حتی اگر به دقت عقلی، فوت امر وجودی ملازم با امر عدمی باشد، عرف چنین چیزی را درک نمی کند و عرف بین این دو گزاره فارقی نمی بیند: «من فاتته الصلاه فلیقض» و «من لم یأت بالصلاه فلیقض»

ما در امثال مقام به این نکته اشاره می کردیم که در جایی که عرف بین دو عنوان فرقی نمی بیند، نمی تواند عنوان اصیل موجود در کلام امام علیه السلام را کشف کرد. زیرا در این موارد، نقل به معنا زیاد اتفاق می افتد و معلوم نیست در کلام امام ع «من فاتته الصلاه فلیض» وجود داشته یا «من لم یأت بالصلاه فلیقض» اگر عنوان دوم به ما رسیده باشد، امکان دارد در کلام امام ع «من فاتته الصلاه فلیض» وجود داشته و بالعکس. پس نمی توان عنوان اصیل وارد در کلام امام ع را در این موارد کشف کرد.

### فرع دوم: علم به طهارت سپس غفلت سپس صلاه در حال غفلت

فرع دوم این است که علم به طهارت دارد و پس از حدوث غفلت، نماز می خواند اما در زمان غفلت، شک تقدیری وجود داشته است. در این فرع، قاعده فراغ جاری نیست زیرا شرط اذکریت حین صلاه را ندارد. استصحاب بعد ازصلاه جاری است و استصحاب حین صلاه اهمیت ندارد زیرا استصحاب بعد از صلاه برای حکم به صحت صلاه کافی است.

### فرع سوم: علم به طهارت سپس شک سپس غفلت سپس صلاه در حال غفلت

فرع سوم این است که علم به طهارت دارد و پس از آن شک می کند و سپس غفلت حادث می شود و با غفلت نماز می خواند و بعد از نماز شک می کند. در این فرع، قاعده فراغ جاری نیست زیرا شرط دوم منتفی است. شرط اول نیز منتفی است لأنّ الشكّ الثابت بعد الصلاة يُرى متّحداً مع الشك الثابت قبل الصلاة، و لو فرض كون الغفلة عنه توجب زواله، فإنّ العرف يقول هنا بإعادة المعدوم.[[3]](#footnote-3)

در گذشته اشاره شد: اگر بحث اعاده معدوم نیز مطرح نشود، باز هم می توان همین نتیجه را گرفت. زیرا ظاهر این تعبیر که شک حادث بعد از عمل باشد، طبیعت شک است. بنابراین اگر نسبت به مشکوک خاص قبل از نماز شک وجود داشته باشد و بعد از نماز نیز شک داشته باشد، هر چند این دو شک از جهت فردی دو فرد هستند اما اتحاد طبیعت این دو شک، باعث می شود حکم جاری شود زیرا به هر حال نسبت به این شیء، شک حادث شده و همین برای عدم جریان قاعده فراغ کافی است.

در پرانتز به این نکته اشاره می شود که مرحوم حاج آقا مرتضی حائری تعبیر قشنگی دارند که شرط بودن حصول شک بعد از عمل در قاعده فراغ، دو دلیل دارد. اول آنکه در برخی از ادله، موضوع قاعده فراغ شک بعد از عمل قرار داده شده است. دوم آنکه، در برخی از ادله قاعده فراغ تذکر داده شده که باید به شک حین العمل اعتنا کرد. مثل این تعبیر «انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه» ظاهرا این ادله دو شرط مجزا را بیان نمی کنند که احیانا با یکدیگر تعارض کنند.

هر چند این ادله اثبات می کنند شک حین العمل اعتبار دارد و باید به آن توجه کرد، اما با این بیان آقای حائری نمی توان اثبات کرد که باید به شک قبل از عمل اعتنا کرد و باید به همان بیان اول استدلال کرد که ظاهر ادله این است که شک بعد از عمل، موضوع قاعده فراغ است. امکان دارد گفته شود: مقسم شک، شک حین العمل و شک بعد العمل است و ادله قاعده فراغ نسبت به شک قبل از عمل، سکوت دارند و ناظر به این شک نیستند. اما به هر حال، قاعده فراغ صورتی را مفروض قرار داده که قبل از عمل شکی وجود نداشته است و صورتی که قبل از عمل شک وجود داشته، قاعده فراغ نسبت به آن نفیا و اثباتا حکمی نمی کند. پس هر چند نمی توان از قاعده فراغ، اعتبار داشتن قبل از عمل را از قاعده فراغ استفاده کرد، اما عدم اعتبار شک قبل از عمل نیز از قاعده فراغ استفاده نمی شود و قاعده فراغ نسبت به آن، سکوت دارد.

شهید صدر وارد فرض دوم می شوند که قبل از صلاه، عالم به حدث است. ایشان این فرض را نیز به سه فرع تقسیم کرده است.

### فرع چهارم: علم به حدث سپس شک سپس صلاه در حال شک

صورت اول از فرع دوم این است که عالم به حدث باشد بعد شک در بقاء حدث کند و با حالت شک، نماز بخواند. در این فرع، قاعده فراغ جاری نمی شود و هیچ یک از شرایط سه گانه قاعده فراغ را ندارد. در این فرض، اگر بعد از صلاه علم به توارد حالتین برای او حاصل شود، استصحاب حدث جاری نیست. فإن كان ذلك في الوقت وجبت عليه الإعادة؛ لأصالة الاشتغال، و إن كان في خارج الوقت لم يجب عليه القضاء.[[4]](#footnote-4) به این تعلیل که عنوان فوت در این فرض، احراز نشده است.

به نظر می رسد که این مطلب صحیح نیست و همان اشکالی که در فروع بالا مطرح شد در این فرع نیز مطرح است.

### فرع پنجم: علم به حدث سپس غفلت سپس صلاه در حال غفلت

صورت دوم از فرع دوم، همان فرع معهود است که ابتدا علم به حدث دارد و پس از آن غفلت برای او حادث می شود و با غفلت نماز می خواند و پس از نماز شک برای او حاصل می شود. این همان فرعی است که در کلام شیخ انصاری مطرح شده و درباره آن بحث شده است.

### فرع ششم: علم به حدث سپس شک سپس غفلت سپس صلاه در حال غفلت

صورت سوم از فرع دوم این است که علم به حدث دارد و پس از آن شک در بقاء می کند. سپس غفلت برای او عارض می شود و در حال غفلت نماز می خواند. این همان صورتی است که شیخ اعظم قائل به عدم جریان قاعده فراغ در آن فرض شد زیرا فرض آن است که بعد از عروض غفلت، تطهّری حاصل نکرده است. بنابراین قطع دارد که با حدث استصحابی نماز خوانده است. لفرض القطع بعدم مجي‏ء الرافع لما حصل له عند الشكّ من الحدث الاستصحابي.[[5]](#footnote-5)

برخی از بزرگان از جمله آقای خویی اشکال کردند که استصحاب حدث با عروض غفلت، از بین می رود زیرا قوام استصحاب، به قوام موضوع آن است و موضوع استصحاب شک است. شک نیز رافع واقعی نیست و حکم ظاهری به بقاء حدث می کند که با برطرف شدن شک، حکم ظاهری به بقاء حدث نیز از بین می رود.

شهید صدر به این سخن اشکال می کنند که مجرّد عدم التفات و غفلت باعث نمی شود شک از بین برود بلکه شک در اعماق نفس باقی می ماند.

بیان کردیم: مشکل تنها عدم فعلیت شک نیست و التفات به شک نیز در جریان استصحاب مهم است و باید به آن دقت کرد.

شهید صدر در ادامه مباحث دیگری را اشاره می کنند که رفقا آن را ملاحظه کنند و لازم نیست در اینجا مطرح شود و این بحث را تمام می کنیم. از جلسه آینده وارد بحث بعدی می شویم که آیا یقین در جریان استصحاب معتبر است؟ در تنبیه ثالث مواردی مطرح شده که حالت سابقه با غیر یقین و با اماره یا اصل ثابت شده است. این تنبیه متفرع بر این پیش فرض است که آیا رکن استصحاب، حدوث سابق است یا یقین سابق؟ در جلسه آینده این بحث مطرح خواهد شد.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 289 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 291 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 291 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 292 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 292 [↑](#footnote-ref-5)